

## رابطه حق مادری و سقط جنین

### گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول مزروعی

حجت‌الاسلام والمسلمین رسول مزروعی در سال ۱۳۴۴ در شهر اصفهان متولد شد. وی در سال ۱۳۶۲ برای کسب علوم دینی وارد حوزه علمیه شدند و به فضل الهی توانست با شرکت در درس‌های اساتید بزرگ حوزه، نظیر آیت‌الله حسین شب‌زنده‌دار، آیت‌الله پایانی، آیت‌الله استادی، آیت‌الله اشتیاردی، آیت‌الله سیدرسول موسوی تهرانی و آیت‌الله اعتمادی، دروس سطح را به پایان رسانده و در سال ۱۳۷۱ به دروس خارج فقه و اصول راه یابد و از محضر اساتید بزرگی همچون آیت‌الله بهجت رحمته‌الله، آیت‌الله سیدکاظم حائری رحمته‌الله، آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله، آیت‌الله مؤمن رحمته‌الله و آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی رحمته‌الله بهره‌مند گردد. وی سالیان متمادی در تفسیر قرآن کریم از محضر حضرت آیت‌الله جوادی آملی بهره برده است.

### چکیده

سقط جنین، از دوران گذشته تا به امروز، همواره از چالش‌های مهم در زندگی اجتماعی بشر بوده است. از منظر فقه اسلام، سلب حق حیات به عنوان یکی از حقوق بنیادین انسان، آزادی سقط جنین را با دشواری‌های جدی مواجه نموده است؛ چنانکه با بررسی آیات و روایات در این زمینه، و با توجه به اهمیت جان یک انسان و حرمت دماء در حقوق اسلام، ممنوعیت سقط جنین و حق حیات او مورد حمایت قانون هم قرار گرفته است. اما با این وجود، همواره شبهات و تزاخمت‌های حقوقی در این مسئله

وجود داشته است. با توجه به اینکه از سقط جنین، در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، به قتل تعبیر شده است و در کتاب های فقهی برای اسقاط عمدی جنین گاهی دیه و در برخی موارد قصاص در نظر گرفته اند؛ لذا علی‌رغم وجود دیدگاه‌های تسهیل کننده سقط در جهان امروز، از نظر اسلام، جز در موارد ضرورت، سقط جنین مجاز نیست.

### اشاره

پانزدهمین نشست علمی مجازی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین رسول مزروعی، مدیر گروه فقه جزایی مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی و مدیر گروه سابق قصاص مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه؛ با موضوع «سقط جنین؛ بررسی شبهات پیرامون حق مادر و جنین» برگزار شد. در این نشست مباحثی از جمله حق مادری و حق جنین را در رابطه با سقط جنین با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول مزروعی به گفتگو خواهیم پرداخت. در این گفتگو تلاش می‌کنیم به بخشی از شبهات پیرامون اسقاط جنین که امروزه مطرح است، بپردازیم.

**مجله پاسخ:** جناب استاد؛ با توجه به اینکه در جهان دو جبهه مقابل یکدیگر در این مسئله وجود دارد، یک جبهه تسهیل کننده سقط جنین است؛ گروه دوم در واقع خودش را مدافع زندگی می‌داند، تلاش دارد در جهان تعداد سقط جنین‌هایی که ضروری نیستند، کاهش پیدا کند. یکی از ادعاهایی که توسط جبهه تسهیل کننده سقط جنین مطرح شده، طرحی با عنوان «پدری و مادری برنامه‌ریزی شده» ارائه می‌کنند، این است که سقط جنین یا نگه داشتن آن یک انتخاب است. یعنی مادر می‌تواند انتخاب کند که جنین خود را نگه دارد یا نه و سقط جنین چیزی بیش از انتخاب نیست؛ آیا می‌توان سقط جنین را صرفاً یک انتخاب دانست و به راحتی تصمیم به سقط جنین گرفته شود؟

♦ در ابتدا اجازه دهید عرض کنم که تعبیر «سقط جنین»، دقیق نیست و باید از اصطلاح اسقاط یا قتل جنین استفاده کرد، چراکه سقط فعل لازم و به معنای افتادن است و دلالت بر حالت طبیعی و غیرعمدی دارد، لذا اطلاق «اسقاط جنین» و به تعبیر



قرآن کریم و یا معصومین علیهم السلام «قتل جنین» در مواردی که امروزه به صورت عمدی اتفاق می‌افتد، صحیح است.

و اما در رابطه با سوآلی که مطرح شد، اجازه دهید مقدمه‌ای را عرض کنم تا زمینه گفتگو مشخص شود. مسئله اصلی این است که در بحث سقط جنین چه جریانی دارد اتفاق می‌افتد؟ در آیه ۳۲ سوره مائده، خدای سبحان می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» خدای سبحان در اینجا برای کشتن یک انسان، نمی‌فرماید «نفساً موحداً»، یا «نفساً کافراً أو نفساً مؤمناً، موثلاً یا مذکراً»، بلکه می‌فرماید اگر کسی اقدام به قتل شخص بی‌گناهی کند، یک نفر را بکشد، هرچند کافر باشد، موحداً نباشد، کوچک باشد، بزرگ باشد؛ ولو جنین باشد «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» مثل این است که همه مردم را کشته است. خدا می‌فرماید: «قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» یعنی شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ یعنی شامل همه هشت میلیارد انسان می‌شود، همچنین میلیاردها انسانی که قبلاً بوده‌اند یا بعداً می‌آیند. خدای سبحان فرموده است: «جمیعاً» که کسی حمل بر مجاز یا غلو نکند.

اما اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که ما به آیه ۲۰۷ سوره بقره توجه کنیم، آیه‌ای که در مورد لیلۃ‌المبیت است؛ شبی که امام‌علی علیه السلام برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر ایشان خوابید. مشرکان قصد داشتند در این شب، دسته‌جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کنند و حضرت صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند. به درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله، امام‌علی علیه السلام در بستر ایشان خوابید و در نتیجه مشرکان متوجه عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله توانست در آن شب به سمت یثرب هجرت کند.

خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در این آیه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به‌عنوان یکی از ناس معرفی می‌کند؛ «وَمِنَ النَّاسِ» یعنی حتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در این «ناس» مندرج است و شریفه «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» حضرت امیر علیه السلام را هم شامل می‌شود. حتی سایر انبیا و امامان علیهم السلام نیز شامل این ناس می‌شوند؛ لذا در بحث اسقاط و قتل جنین یا به تعبیر غلط، سقط جنین، این بحث مهمی است که باید به آن توجه کرد.

**مجله پاسخ:** آیا همین عنوان کُشتن، به سقط جنین قبل از دمیده شدن روح هم صدق می‌کند؟ یا این آیه اختصاص به سقط جنین بعد از چهار ماهگی دارد؟

♦ در هر دو حالت تعبیر به قتل صدق می‌کند و تفاوتی وجود ندارد؛ از جهت قتل بودن فرق نمی‌کند؛ تنها مقتول فرق می‌کند اینکه قبل از ولوج روح کامل باشد یا بعد از آن، لکن بر هر دو اسقاط، عنوان قتل، صادق است. شاید برخی اشکال کنند که صدق قتل بر اسقاط جنین قبل از دمیده شدن روح، از باب مجاز است؛ اما باید گفت حقیقتاً عنوان قتل بر این اسقاط جنین صدق می‌کند. آیات و روایاتی داریم که این موارد را با عنوان قتل بیان کرده است.

#### روایات اول در قتل بودن سقط جنین

در صحیح ابی‌عبیده [۱] از امام باقر علیه السلام آمده است که ابی‌عبیده از امام علیه السلام درباره زن حامله‌ای سؤال کرد که دارویی را در خفای همسرش خورده است تا جنینش را سقط کند، امام علیه السلام به ابی‌عبیده می‌فرماید: اگر استخوان در جنین شکل گرفته و بر روی آن گوشت کشیده شده است یک دیه بر عهده این زن است که باید آن را به پدر جنین بدهد. اینکه در روایت امام علیه السلام می‌فرماید این دیه باید به پدر پرداخت شود، برای این است که اقدام به اسقاط جنین توسط مادر بوده و حکم قتل را دارد و قاتل از ارث بردن از مقتول محروم می‌شود؛ لذا اگر پدر اقدام به این اسقاط کرده بود، باید پدر این دیه را به مادر پرداخت می‌کرد و اگر هر دو (پدر و مادر) با هم اقدام به این اسقاط جنین کنند، دیه مذکور به سایر وراث خواهد رسید. در ادامه روایت آمده است «وَإِنْ كَانَ جِنِينَ طَرَحْتَهُ عَلَقَةً أَوْ مَضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُؤَدِّيهِمَا إِلَى أَبِيهِ» یعنی اگر جنین در زمان اسقاط، علقه بوده یا مضغه بوده چهل دینار طلا بر عهده اوست که باید به پدر پرداخت کند. در ادامه این صحیح آمده است: «قُلْتُ لَهُ فَهِيَ لَا تَرِثُ وَلَدَهَا مِنْ دِيَّتِهِ مَعَ أَبِيهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ» ابوعبیده سؤال می‌کند: آیا خود این زن همراه پدر جنین از دیه بچه‌اش ارث نمی‌برد؟ امام علیه السلام می‌فرماید: خیر؛ زیرا او را کشته است! (لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ! نه چون جنین را قتل رسانده است از او ارث نمی‌برد).

استناد ما به این روایت در آنجاست که امام علیه السلام در مورد علقه و مضغه، می‌فرمایند دیه بر عهده زن است و خود زن از آن ارث نمی‌برد و باید به پدر پرداخت کند چون مادر او

را به قتل رسانده است (کما اینکه اگر پدر جنین را به قتل می‌رساند باید دیه جنین را به مادر او می‌داد)؛ به عبارت دیگر تعبیر امام علیه السلام از این اسقاط جنین در حالت علقه یا مضغه، با صراحت تمام قتل و کشتن است (قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلْتَهُ). باید توجه داشت که قطعاً در حالت علقه و مضغه، ولوج روح در جنین صورت نگرفته است. علاوه بر این، یک بحث فقهی است که قتل از موانع ارث است؛ بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود. اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا با شرکت دیگری؛ و امام علیه السلام از یک قاعده در مورد قتل در مسئله اسقاط جنین قبل از چهار ماهگی استفاده فرموده است؛ پس اثبات می‌شود اسقاط جنین قبل از چهار ماهگی و قبل از ولوج روح، قتل است حتی اگر جنین در حالت علقه و مضغه باشد.

### روایت دوم

روایت دیگر از سعید بن مسیب [۲] از امام سجاده علیه السلام است؛ سعید بن مسیب نقل می‌کند، به امام سجاده علیه السلام عرض کردم آیا تحول جنین در بطن مادر، با روح همراه است یا خیر؟ یعنی این تحول‌ها از علقه به مضغه الی آخر، این تحول‌ها به همراه روح است؟ قال علیه السلام: بله همراه روح هست و از همان اول همراه روح بوده است.

امام علیه السلام در همین روایت نیز تعبیر به قتل دارند؛ می‌فرمایند جنین از اول دارای روح انسانی است. حضرت امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «بِرُوحِ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمُنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ»؛ همراه روح هست، و این روح غیر از آن حیات قبلی است که داشته است؛ دارای حیاتی غیر از زنده بودن تخمک در بدن مادر و زنده بودن اسپرم در بدن پدر. بعد حضرت ادامه می‌دهند: «لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّجْمِ وَ مَا كَانَ إِذْنٌ عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَةً وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ» منظور حضرت این است که ما نباید تصور کنیم وقتی لقاح صورت گرفت، یعنی اسپرم وارد تخمک شد، فقط این دو (اسپرم و تخمک) با هم ترکیب شده‌اند، قبلاً دارای حیات بوده‌اند و الآن نیز حیات دارند؛ بلکه این حیات جدیدی است و حتی از همان اول به آن روح عطا می‌شود.

### باور غلط در مورد روح جنین

من دیدم برخی از متخصصان، پزشکان یا حتی طلاب تصورشان چنین است که جنین در مرحله نطفه‌ای دارای روح نباتی است، بعد به روح حیوانی تبدیل شده و سپس واجد روح انسانی خواهد شد؛ خیر اصلاً چنین نیست، بلکه جنین از اول و از همان زمان شکل نطفه دارای روح انسانی هست. علامه جعفری رحمته الله مقاله‌ای دارند در باب حرمت اسقاط جنین، در رساله فقهیه ایشان هست؛ بنده توصیه می‌کنم عزیزانی که ندیدند، حتماً آن را مطالعه کنند. مقاله‌ای مختصر و بسیار مفید است.

ایشان در آن مقاله ادله خود را در اثبات اینکه جنین از ابتدا دارای روح انسانی است، بیان می‌کنند. از جمله ادله‌ای که بیان می‌کنند، این است که «دیه» به جنایت بر انسان اختصاص دارد. در زبان عربی، لغت «دیه» به جنایت بر انسان اطلاق می‌شود و قبل از اسلام هم همین‌طور بوده است و در موارد دیگر، اصلاً به کار برده نمی‌شود. در آیات و روایات هم همین‌طور است؛ دیه فقط به جنایت انسان بر انسان اطلاق می‌شود. بر همین اساس، از آنجا که علقه، نطفه و مضغه دیه دارد، یعنی دارای روح انسانی هستند و مرتبه‌ای از وجود انسانی را دارا می‌باشند، و از این جهت است که جنایت بر آنها دیه دارد. اگر جنین مرتبه‌ای از وجود انسانی را نداشت، جنایت بر آن هم دیه نداشت. در سایر جنایات و خسارت‌ها، بحث جبران خسارت و ضمان مالی مطرح است و باید این جبران خسارت به صاحب آن حیوان یا مال پرداخت شود، اما در مورد جنین، بحث دیه مطرح است و به وراثت می‌رسد؛ از این رو این بحث خود دلیل مستقلاً است برای اینکه جنین از ابتدا و از زمان انعقاد نطفه و حتی قبل از لانه‌گزینی، دارای روح انسانی و حیات انسانی است؛ البته قطعاً تا قبل از «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» و تا قبل از ولوج نهایی روح، دارای روح کامل انسانی نیست، اما دارای مرتبه‌ای از روح انسانی است.

در ادامه روایت، حضرت به این تکامل تدریجی، از جنین به انسان کامل شدن، اشاره می‌فرمایند: «لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةَ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَ مَا كَانَ إِذْنٌ عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَةٌ وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ» اگر در او روح نبود؛ چنین تحولاتی در رحم را هم نداشت. اینکه در کمتر از هشت هفته؛ یعنی دوماه، دو تک سلولی (تخمک و اسپرم)، تبدیل به یک انسان کوچک مینیاتوری شود. حضرت

می‌فرمایند که اگر جنین از اول روح نداشت هرگز به این مراحل تکاملی نمی‌رسید. حضرت در ادامه بیان می‌کنند «و اگر روح همراه جنین نبود، کسی که آن را می‌کشت نباید دیه پرداخت کند.» در اینجا حضرت هم تعبیر به قتل کردند و هم با توجه دادن به داشتن دیه بر اینکه دارای روح انسانی است تأکید می‌نمایند. علامه جعفری رحمته الله از همین تعبیر استفاده می‌کنند و به‌عنوان یک دلیل مستقل، سوای از دلائل روایی برای روح انسانی در جنین استفاده کرده‌اند.

### روایت سوم

در صحیح‌ه اسحاق بن‌عمار [۳] آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرَبُ الدَّوَاءَ فَتُلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا. فَقُلْتُ إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَةٌ»؛ اسحاق بن‌عمار نقل می‌کند که به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: زنی از ترس حاملگی، برای سقط جنین خود دارو می‌خورد. حضرت فرمود: جایز نیست. عرض کردم: هنوز در مرحله نطفه است و چیزی جز نطفه نیست. حضرت علیه السلام فرمود: نخستین چیزی که (از مراتب وجودی انسان) آفریده می‌شود نطفه است.

علامه جعفری رحمته الله در ذیل این روایت می‌فرماید در اینجا منظور اولین مرحله وجود انسانی است؛ اما بیش از این توضیح نمی‌دهند. در اینجا سؤالات فراوانی وجود دارد، اینکه از کجا متوجه می‌شویم اولین مرحله وجودی انسان را حضرت بیان می‌کنند؟ به نظرم حضرت علامه به وضوح روایت واگذار نموده‌اند و نیازی به استدلال ندیده و از این بحث عبور کرده‌اند؛ لکن بنده توضیح مختصری عرض می‌کنم. چون ممکن است کسی بگوید شاید مراد حضرت علیه السلام از اینکه فرمودند «اول ما یخلق نطفه»، منشأ وجود انسان باشد نه اینکه مرتبه‌ای از وجود بالفعل انسان منظور حضرت علیه السلام باشد. در پاسخ از این اشکال می‌توان گفت که اگر مراد حضرت علیه السلام منشأ خلقت انسان بوده باشد نه خود انسان بالفعل؛ در این صورت باید می‌فرمودند: اول چیزی که آفریده می‌شود آن اسپرم و تخمکی است که نطفه از آن تشکیل شده زیرا منشأ وجود انسان قبل از آنکه نطفه باشد اسپرم و تخمک است و بلکه قبل از آن غذایی است که پدر و

مادر از آن تغذیه کرده‌اند و تبدیل به اسپرم و تخمک شده است و بلکه منشأ و «اول» مایخلاق» قبل از آن غذا نیز خاکی است که این غذا از آن متکون شده است؛ لذا قرآن کریم درباره منشأ انسان در آیه هفت از سوره مبارکه سجده فرموده است «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» و منشأ خلقت انسان را خاک قرار داده است؛ لذا اینکه حضرت ﷺ در صحیحه اسحاق می‌فرمایند «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ» مراد منشأ تکون انسان نیست؛ بلکه مراد تحقق و وجود بالفعل انسان است؛ همان‌طور که مرحوم علامه جعفری ﷺ این برداشت را از این صحیحه داشتند.

**مجله پاسخ:** فرمودید که آیات قرآن نیز بر این مسئله قتل بودن سقط جنین قبل از چهار ماهگی دلالت دارند، نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنید؟

♦ بله سوره انعام آیه ۱۵۱، سوره اسرا آیه ۳۱ و سوره ممتحنه آیه ۱۲ هر سه آیه شریفه بر این مسئله دلالت دارد. در سوره مبارکه ممتحنه آیه ۱۲، خداوند سبحان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» در این آیه خدای سبحان به نبی اکرم ﷺ می‌فرماید که وقتی خانم‌های مؤمن می‌آیند بیعت کنند، اینها باید چنین بیعت کنند که شرک به خدای سبحان نورزند، سرقت نکنند، زنا نکنند و بچه‌هایشان را نکشند. توجه بفرمایید آیه شریفه در حرمت قتل ولد اطلاق دارد چه ولد، جنین باشد و با اسقاط به قتل برسد و چه جنین نباشد و بعد از وضع حمل کشته شود؛ آیه شریفه از همه این موارد، تعبیر به قتل کرده و آن را در ردیف زنا، سرقت و شرک به خدای سبحان حرام اعلام فرموده است.

اینکه در این آیه تعبیر به قتل کرده است؛ بچه‌هایشان را نکشند، ممکن است کسی بگوید «اولاد» به بعد از تولد از رحم اطلاق می‌شود؛ لکن اسقاط جنین قبل از خروج از رحم است و این آیه دلالت ندارد.

این اشکال اولاً برخلاف نظر مفسران قرآن کریم است که در ذیل این آیه شریفه تصریح فرموده‌اند که آیه مذکور به اسقاط جنین و حرمت آن نیز ناظر است. ثانیاً این اشکال از اشکالات نادقیق و ناشی از عدم مطالعه است. اجازه دهید لغت





«ولد» را خدمت‌تان عرض کنم، «ولد» به معنی جنین متولد شده از رحم نیست؛ البته این یکی از مصادیق ولد است؛ لکن حاق معنای ولد این نیست. نباید خلط مفهوم با مصداق شود؛ مفهوم «ولد» در لغت عرب به معنای نتاج است. هرچیزی که از چیز دیگری محقق شود به آن تولد می‌گویند. مثلاً در کتاب «مقایس اللغة» که از لغت‌نامه‌های معتبر است، آمده است: «تَوَلَّدَ الشَّيْءُ عَنِ الشَّيْءِ حَصَلَ عَنْهُ» تولد چیزی از چیزی، به معنی حصول آن چیز از چیز دیگریست؛ لذا نطفه لقاح یافته که متکون از اسپرم و تخمک در رحم است نیز از ابتدا از مصادیق این ماده است و تولد بر آن اطلاق می‌شود. در حاق معنایی تولد این نیست که لزوماً باید متعلق آن در رحم باشد و بعد بیرون بیاید؛ خیر چنین نیست. (تَوَلَّدَ الشَّيْءُ عَنِ الشَّيْءِ حَصَلَ عَنْهُ).

در کتاب «العین» داریم: «شاة والد: حامل» یعنی همین که شاة باردار و حامل می‌شود به آن شاة والد گفته می‌شود ولو هنوز وضع حمل نکرده باشد. صاحب «العین» در ادامه می‌فرماید «و کلام مولد: مستحدث لم یکن من کلام العرب.» کلامی که از عرب نبوده و از جای دیگر وارد شده است به آن کلام مولد گفته می‌شود.

و در کتاب «التحقیق» از مرحوم مصطفوی رحمته الله، ایشان می‌فرمایند: «هو خروج شیء عن شیء و هو نتاج بتکوّن منه ...»؛ یعنی نتاج و نتیجه چیزی به واسطه متکون شدن از او، به آن تولد می‌گویند، خواه در حیوان باشد یا در غیر آن، با اینکه در غیرحیوان که رحم وجود ندارد، اما به آن تولد گفته می‌شود؛ حتی اگر این نتاج معنوی باشد باز تولد معنا دارد. بعد می‌فرماید از بارزترین نمونه‌های تولد، ولادت حیوان هست.

لذا شما توجه کنید در سوره توحید که خدا می‌فرماید: لم یلد و لم یولد؛ منظور این نیست که خدای سبحان از رحم بیرون نیامده است، بلکه منظور این است که وجودش را از چیز دیگری نگرفته است و اینکه وجودش نتاج چیز دیگری نیست؛ زیرا حضرت حق واجب‌الوجود است و وجود او امکانی نیست و از چیزی گرفته نشده است.

بنابراین لازم نیست که جنین حتماً از رحم بیرون بیاید تا واژه ولد بر او صادق باشد؛ بلکه اگر جنین در رحم هم باشد از همان ابتدای وجود و از همان زمان نطفه بودن، ولد بر او صادق است. همچنین دقت کنید آیه شریفه ممتحنه می‌فرماید: «وَلَا یَزْنِیْنَ وَلَا یُقْتَلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» این زن‌ها بیعت کنند و تعهد بسپارند که زنا نمی‌کنند و بچه‌هاشان را

نمی‌کشند. در آن زمان و در جاهلیت زنده به گور کردن دختران وجود داشت؛ اما این کار را مادرها نمی‌کردند، بلکه این کار منکر و قبیح، از سوی پدرها صورت می‌گرفت. و البته خیلی هم وسیع نبوده است. یکی از فضلا نکته دقیقی را می‌گفتند و آن اینکه «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»، مفرد به کار برده شده است که نشان می‌دهد این عمل خیلی فراگیر نبوده است ولی آن قدر این مسئله مهم است و برای خدای سبحان از اهمیت برخوردار بوده است که حتی اگر یک دختر زنده به گور می‌شده است، نباید چنین اتفاقی می‌افتاده است. وجود انسانی برای خدا خیلی مهم است، انسان وجودی است که همه هستی برای آن خلق شده «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» پس این آیه دلالت بر جریان زنده به گور کردن ندارد.

نکته دوم اینکه در این آیه اصلاً بحث در مورد دختر نیست؛ خدای سبحان در سوره ممتحنه آیه شریفه دوازده می‌فرماید «لَا يَقْتُلنَ اولادهن» که هم شامل پسران است و هم دختران؛ نمی‌گوید «لَا يَقْتُلنَ بناتهن» نمی‌فرماید خانم‌ها دخترانشان را نکشند. کما اینکه در آیات دیگر (سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء، آیه ۳۱) بحث دختر و پسر بودن مطرح نیست و تعبیر «اولاد» و فرزندان، اعم از پسر و دختر به کار برده شده است؛ نه «بنات» و دختران؛ بلکه در این آیات، بحث فقر و نداری هم بوده است و کسی که فقیر است، منتظر نمی‌شده که نه ماه بگذرد و بچه به دنیا بیاید بعد او را بکشد، بلکه در همان ابتدای دوران جنینی آن را اسقاط می‌کرده است. یا در مورد روابط نامشروع، «ولا یزنین و لا یقتلن اولادهن» زمانی که زنا صورت می‌گرفته است، باز هم صبر نمی‌کردند که جنین نه ماهه شده، به دنیا بیاید و بعد آن را بکشند. بنده می‌خواهم عرض کنم که اگر نتوانیم بگوییم که موضوع این آیه منحصر در اسقاط جنین است؛ لکن می‌توانیم بگوییم که این آیه قطعاً اسقاط و قتل جنین را شامل می‌شود.

در بسیاری از تفاسیر به صراحت این برداشت آمده است. مثلاً حضرت علامه طباطبایی رحمته الله در کتاب «تفسیر المیزان»، در ذیل این آیه آورده‌اند: «و قوله: وَ لَا يَقْتُلنَ اولادهنَ بالوَاد و غیره و إسقاط الأجنة» فرزندان را با زنده به گور کردن و اسقاط جنین‌ها نکشید. یا در تفسیر نمونه در ذیل این آیه آمده است: «در آیه فوق، شش شرط برای بیعت زنان ذکر شده که آنها باید همه را پذیرا شوند: ترك هر گونه

شرك و بت پرستی - این شرط اساس اسلام و ایمان است - ... عدم قتل اولاد که به دو صورت انجام می‌شد، گاه به صورت «سقط جنین» بود و گاه به صورت «وئاد» (زنده به گور کردن دختران و پسران)».

همچنین در تفسیر «أطیب البیان» در ذیل این آیه آمده است: «وَ لَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ کَہ قَتْلَ نَفْسٍ، گناه بسیار بزرگی است و احکام سختی دارد که می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۵)، چه سقط باشد یا ... امروز برای اینکه از زیبایی نیفتند سقط می‌کنند. هم پدر، هم مادر، هم دکتر، تمام مسئول هستند». شیخ طوسی رحمته الله در تفسیر تبیان، همین مطلب را ذکر کرده و می‌فرماید: «وَ لَا یَزْنِينَ وَ لَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» علی وجه من الوجوه، لا بالوآء، و لا بالاسقاط». مرحوم صاحب مجمع البیان نیز آورده‌اند: «وَ لَا یَزْنِينَ وَ لَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند بر وجهی از وجوه، نه زنده به گور کنند و نه سقط جنین نمایند».

تفاسیر زیادی تصریح به این مسئله کرده‌اند، توصیه می‌کنم محققان و علاقه‌مندان به کتب تفسیری معتبر مراجعه کنند.

**مجله پاسخ:** یک سؤالی مطرح است در مورد انسان بودن یا نبودن جنین، چیزی که از تحلیل‌های سابق در اذهان نقش بسته است، اینکه وقتی جنین شکل می‌گیرد، در مرحله اول حیوان است، تا زمانی که روح خداوند در آن دمیده می‌شود و در آن زمان است که شأن انسانی پیدا می‌کند. سؤال این است که چه زمانی حیوان بودن جنین از انسان بودن آن جدا می‌شود؟ آیا جنین در هیچ مقطعی حیوان نیست؟

♦ خیر چنین نیست که جنین انسان در مرحله‌ای از مراحل خود و قبل از ولوج روح کامل در او، حیوان باشد؛ همان‌گونه که در ابتدا عرض کردم مرحوم علامه جعفری رحمته الله با بیان علمی خود اثبات می‌کنند که جنین از ابتدای دوران نطفگی تا علقه و مضغه شدن و تا قبل از ولوج روح کامل انسانی، دارای مرتبه‌ای بالفعل از روح انسانی است؛ لذا نباید تصور شود علقه در رحم گربه مادر، مثل علقه در رحم مادر انسان است، اصلاً چنین نیست؛ بنابراین درست نیست که تصور شود جنین وقتی علقه است یا تبدیل به مضغه می‌شود دارای حیات حیوانی است و مثلاً قبل از این مرحله دارای حیات نباتی بوده است؛ بلکه از همان ابتدا دارای حیات انسانی است.

**مجله پاسخ:** پس به جای اینکه گفته شود جنین در سیر تکاملش، از نبات به حیوان و سپس به انسان تبدیل می‌شود، باید بگوییم از مرتبه‌ای از انسانیت به مرتبه تکامل یافته‌تری از وجود انسانی تبدیل می‌شود؟

♦ بله دقیقاً همین است؛ به قول یکی از فضلا باید بگوییم انسان تر می‌شود؛ به عبارت دیگر وقتی اسپرم وارد تخمک می‌شود از همان ابتدا این حیات، یک حیات انسانی است و مرتبه‌ای از روح انسانی در آن محقق است. همان طور که مرتبه‌ای از جسم انسان را نیز داراست. در واقع دوران جنینی انسان از ابتدای نطفه تا مرحله «ثُمَّ أَشْأَنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» و تحقق روح کامل در آن مانند ورود به دروازه انسان شدن است و این دروازه به شکل دالانی است که ابتدای آن تخمک لقاح شده است و بعد آن همین طور مراحل انسان تر شدن را طی می‌کند و در آخر این دالان تبدیل به انسان کامل می‌شود؛ لذا در مرحله آخر است که دیه او کامل می‌شود؛ لکن در مراحل قبل نیز دارای دیه است که نشان می‌دهد در آن مراحل نیز از روح انسانی برخوردار است و حتی قبل از ولوج روح کامل، مرتبه‌ای از وجود انسانی را واجد می‌باشد.

**مجله پاسخ:** سؤال دیگری که در اینجا مطرح است، اینکه قتلی که در مورد جنین مطرح است، نسبت به قتلی که در آیه آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» چه فرقی دارد؟

♦ بعضی چنین تصور می‌کنند که هر چند ما قبول داریم که اسقاط جنین حرام است، اما اسقاط جنین یک گناه کوچکی است؛ به عبارت دیگر توهم کرده‌اند که اگر اسقاط جنین در حد نطفه یا علقه باشد، اسقاط آن چیز مهمی نیست؛ اما اگر بعد از دمیده شدن روح در او باشد از گناهان بسیار بزرگ است. قطعاً سقط جنین بعد از ولوج روح، از گناهان بسیار بزرگ و از اکبر کبائر است؛ و اینکه بنا بر نظر برخی از فقیهان، سقط جنین قصاص ندارد، به این معنی نیست که قتل نفس نیست، پس گناه کبیره نیست؛ بلکه مثل قتل فرزند توسط پدر، اگرچه قصاص ندارد ولی گناه بسیار بزرگی است و مجازات‌های دیگری دارد و این قصاص نداشتن به معنی گناه کبیره نبودن آن نیست. علاوه بر اینکه در بحث اسقاط جنین، بعد از دمیده شدن روح، بسیاری از فقها نظرشان بر قصاص است. حتی در انظار فقهای متقدم، منتسب به مشهور فقهای عظام است که



قائل به قصاص اسقاط‌کننده جنین پس از ولوج روح هستند. در بین مراجع عظام فعلی هم برخی از ایشان اسقاط جنین بعد از ولوج روح را در صورت عمدی بودن آن موجب قصاص می‌دانند، چه مادر اسقاط کند، یا پزشک یا هر فرد دیگری. اما اگر برخی از فقها قائل به قصاص نیستند، دلیل بر این نمی‌شود که اسقاط جنین، گناه کوچکی است. اسقاط جنین بعد از دمیده شدن روح (ولوج روح) قطعاً قتل نفس محترمه و از اکبر گناهان کبیره است.

اما در مورد قبل از ولوج روح، بله این درجه از وجود انسانی جنین قطعاً با بعد از ولوج روح کامل در او فرق می‌کند؛ لکن جنین قبل از ولوج روح نیز مرتبه‌ای از وجود انسانی را داراست و از روح انسانی برخوردار است. وقتی خدای سبحان در قرآن کریم در کنار نهی از شرک و زنا می‌فرماید: «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» این حرمت قتل و نهی از آن نسبت به اولاد و از جمله جنین عمومیت دارد و شامل اسقاط جنین چه قبل از ولوج روح و چه بعد از ولوج روح می‌شود.

**مجله پاسخ:** پس می‌فرمایید حرمت اسقاط جنین در آیات قرآن، قبل از ولوج روح را نیز شامل می‌شوند؟

♦ بله، قطعاً؛ زنی که بخواهد اسقاط جنین کند، خصوصاً اگر العیاذ بالله از زنا حامله شده باشد که آیه شریفه سوره ممتحنه به آن اشاره ضمنی دارد منتظر نمی‌شود که جنین دو یا سه ماهه شود و بعد او را اسقاط کند؛ از قدیم‌الایام تا حال داروهایی بوده و هست که باعث افتادن نطفه است. در صورتی که زن نمی‌خواهد بچه را نگه دارد چرا باید اجازه بدهد جنین رشد کند؛ بلکه العیاذ بالله از همان اول اسقاط می‌کند. آیه شریفه سوره ممتحنه، اسقاط جنین قبل از ولوج روح را هم به روشنی شامل می‌شود و عنوان قتل به آن داده و آن را در کنار شرک به خدای سبحان قرار داده است.

آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» سقط جنین به شکل مطلق، (چه قبل از ولوج روح و چه بعد از آن) در کنار شرک به خدا، سرقت و زنا آمده و منع شده است، و این نشانه شدت حرمت این عمل است. این خیلی مهم است. حتی دقت کنید در سوره انعام، آیه ۱۵۱: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ» نیز «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» را در کنار «أَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» آورده است و این نشان از اهمیت و شدت حرمت این قضیه هست.

**مجله پاسخ:** اما برخی بر این اصرار دارند که بالاخره نباید به اسقاط قبل از ولوج روح و بعد از آن یکسان نگریست، و قطعاً تفاوتی وجود دارد؛ این تفاوت چقدر است؟

♦ این مسئله کمیت بردار نیست، اما اگر خیلی اصرار به کمیت دارند، نمی‌خواهیم قیاس کنیم اما برای تقریب اذهان باید عرض کنم، وقتی در حالت نطفه، دیه جنین، بیست دینار (بیست مثقال شرعی طلا) و در حالت علقه چهل دینار (چهل مثقال شرعی طلا) و در حال مضغه شصت دینار (شصت مثقال شرعی طلا) است و همین طور بالا می‌رود تا اینکه بعد از ولوج روح هزار یا پانصد مثقال شرعی طلا می‌شود، حال با توجه به اینکه بعد از ولوج روح، اسقاط جنین «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» است، پس اسقاط نطفه، علقه یا مضغه که دارای مرتبه‌ای از روح انسانی هستند و هر کدام مرتبه‌ای از وجود انسان می‌باشند، کشتن هر یک از آنها به همین نسبت، کشتن از همه انسان‌ها خواهد بود. در هر حال این چیز کمی نیست.

**مجله پاسخ:** پس اجمالاً می‌توان گفت قبل از ولوج روح نسبت به بعد از ولوج روح، دارای حرمت کمتری است؟

♦ بله، شاید بتوانیم این را بگوییم، اما به این معنا نیست که به یک گناه صغیره تبدیل می‌شود؛ بالاخره جزء گناهان کبیره است؛ لذا بهتر است بگوییم که اسقاط جنین بعد از ولوج روح، نسبت به قبل از ولوج روح، دارای حرمت شدیدتری است.

**مجله پاسخ:** جناب استاد، یکی از شبهاتی که در این زمینه مطرح است، اینکه اگر کسی به صورت تصادفی و بدون هیچ قصدی باردار شده است، اگر بچه را نگه دارد تبعات اجتماعی دارد؛ اگر این جنین را نگه دارد برایش مشکلاتی در زندگی فردی و اجتماعی پیش می‌آید. تکلیف این شخص چه می‌شود؟

♦ خب این بحث دیگری است. موارد جواز سقط جنین در جایی است که مصلحت مهمتری مانند حیات مادر را به خطر انداخته، باشد. در چنین مواردی فقهای عظام، اجازه اسقاط جنین را داده‌اند. اما حقیقتاً موارد مجاز برای اسقاط جنین، در هر صورت قتل هست.



گاهی که یک ملاک مهمتری داریم، یک مسئله بزرگتری وجود دارد، در این موارد است که ممکن است مجبور بشویم بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنیم؛ البته این قتلی است که خدای سبحان اجازه‌اش را از سر ناچاری به ما داده است؛ مانند موارد دفاع از خود. در چنین مواردی ما با مجوز خداوند سبحان، مرتکب قتل می‌شویم که البته این بحث دیگری است و با فرض سؤال متفاوت است.

در بحث اسقاط جنین که با حیات مادر تعارض نداشته باشد، فقهای ما به شدت دایره سقط جنین را مضیق کرده‌اند؛ و برخی از آنان به غیر از بحث تعارض حیات جنین با حیات مادر، در موارد دیگر به هیچ عنوان اجازه سقط نمی‌دهند؛ مانند آیت‌الله‌العظمی بهجت، آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی، آیت‌الله‌العظمی جوادی‌آملی، آیت‌الله‌العظمی سبحانی، آیت‌الله‌العظمی نوری‌همدانی، آیت‌الله‌العظمی وحیدخراسانی و حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه. ما فقهای بزرگی را داریم که چه قبل و چه بعد از ولوج روح، به هیچ عنوان اسقاط و قتل جنین را اجازه نمی‌دهند و فقط یک استثنا برای اسقاط جنین قائل هستند و آن هم در جایی است که جان مادر به خطر بیفتد که جان مادر را بر جنین مقدم می‌دانند. حتی در همین مورد نیز اگر بشود به نحوی جنین را نجات دهند، مثلاً جنین را در دستگاه نگه دارند، باید این کار را بکنند. بله مقام معظم‌رهبری، آیت‌الله‌العظمی مکارم‌شیرازی و آیت‌الله‌العظمی سیستانی، برخی موارد اسقاط جنین را قبل از ولوج روح اجازه می‌دهند، البته طبق شرایط خاصی که اصلاً به این سادگی محقق نمی‌شود؛ لذا آن مجوزهایی که برای اسقاط جنین در ذهن مردم است و یا مواردی که در جامعه صورت می‌گیرد یا در بحث‌های پزشکی دارد انجام می‌شود با فتاوای مراجع عظام، فاصله بسیار زیادی دارد که بسیار فاجعه‌آمیز است.

**مجله پاسخ:** بله درست است، شبهه دیگری که در مورد سقط جنین وجود دارد، دارای منشأ فلسفی است، آن شبهه این است که جنین تا زمانی که از شکم مادر بیرون نیاید انسان نیست و ظاهراً در یونان باستان این باور در بین برخی بوده است و در عصر حاضر هم بین برخی از فرقه‌ها وجود دارد؛ نظر حضرت‌عالی در این رابطه چیست؟  
♦ آنها احتمالاً می‌گویند جنین قبل از تولد، انسان نیست تا اسقاط و قتل آن راحت‌تر شده و هزینه کمتری داشته باشد. بنده از این عده‌ای که چنین ادعایی را مطرح

می‌کنند، یک سؤال دارم. اگر این بچه در ساعت دوازده و یک دقیقه متولد شود، فرق این بچه با خودش در ساعت یازده و پنجاه و نه دقیقه چیست؟! این بچه با نیم ساعت قبل که هنوز از رحم خارج نشده است، چه فرقی دارد؟! در واقع فرق این طرف پرده با آن طرف پرده چیست؟ چه چیزی می‌تواند او را وقتی که آن طرف پرده است از انسان بودن خارج کند؟! عقل می‌فهمد که در انسان بودن او تفاوتی بین این دو حالت وجود ندارد و خیلی روشن است که این طرف و آن طرف ندارد.

در پوستری که برخی از مدافعان حیات، در غرب منتشر کرده بودند از قول جنین نوشته بودند: انسان بودن و نبودن من را محلّ من، تعیین نمی‌کند. واقعاً هم همین است، چرا بگوییم انسان نیست؟ بر چه اساس عقلی و منطقی بگوییم به محض اینکه از رحم خارج شد انسان است ولی تا وقتی در رحم مادر است انسان نیست؟! علاوه بر این تعالیم انبیا و آیات قرآن کریم و روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام، جنین را ولد دانسته و اسقاط جنین را قتل می‌دانند. عرض کردم که حتی بسیاری از فقهای ما، قتل جنین را با شرایط آن، موجب قصاص می‌دانند.

**مجله پاسخ:** سؤال دیگری که وجود دارد، اینکه پس سقط جنین در چه شرایطی جایز است؟

♦ دو دیدگاه در بحث مجوزهای قتل و اسقاط جنین مطرح است: دیدگاه اول که مربوط به حضرت امام علیه السلام و آیت‌الله العظمی بهجت علیه السلام و اکثر مراجع عظام (نظیر حضرات مراجع آیات عظام صافی گلپایگانی، جوادی آملی، وحید خراسانی، سبحانی، علوی گرگانی و نوری همدانی) است که فرموده‌اند به هیچ عنوان قتل و اسقاط جنین جایز نیست؛ مگر اینکه جان مادر به خطر افتاده باشد که در آن صورت قبل از ولوج روح، اسقاط جنین جایز است؛ اما بعد از ولوج روح نیز آنجایی که جان مادر و جنین، هر دو در خطر است و فقط یکی را می‌شود نجات داد و اگر مادر را نجات ندهیم هر دو از بین می‌روند، روشن است که جان مادر مقدم است.

دسته دوم از مراجع، فقیهانی هستند که علاوه بر جایی که جان مادر در خطر قرار می‌گیرد تا قبل از ولوج روح و نه الزاماً تا چهار ماهگی (زیرا ممکن است امارات ولوج روح در دو ماهگی ظاهر باشد)، سقط را در جایی که ناهنجاری جنین به شکل قطعی



قابل تشخیص باشد و برای تشخیص آن نیازی به آزمایشات تهاجمی (مانند آمنیوسنتز و یا CVS) نباشد (وگرنه انجام چنین آزمایشی و قرار دادن مادر و یا جنین در معرض خطر و آزمایش تهاجمی به فتوای مقام معظم رهبری و سایر مراجع عظام برای چنین امری حرام است) و علاوه اگر ناهنجاری دارای طیف است، طیف آن نیز به شکل قطعی معلوم شده باشد (و آزمایشات تشخیصی آن کاذب مثبت نداشته باشد) و این ناهنجاری نیز با این طیف خاص به شکل قطع، موجب «حرج» برای مادر باشد به گونه‌ای که عرفاً (و نه عقلاً) تحمل آن برای مادر ممکن نباشد (نه اینکه تحمل آن فقط مشقت داشته باشد) و به اصطلاح فقهی، مندوحه و جایگزینی هم نداشته باشد؛ یعنی اگر شخصی اعم از اشخاص حقوقی یا حقیقی حاضر به قبول سرپرستی این طفل باشند و یا با پشتیبانی مالی از او بتوانند حرج را از مادر بردارند و آن را قابل تحمل کنند، باز جایز نیست که جنین را اسقاط کنند؛ با وجود جمع همه شرایط ذکر شده که خاص و بسیار محدود است برخی از مراجع عظام فعلی اسقاط جنین را با پرداخت دیه آن از سوی اسقاط‌کننده فقط جایز می‌دانند و نه واجب و حتی این گروه از مراجع اسقاط را با همه این شرایط سخت و بسیار محدودکننده باز راجح نمی‌دانند (دقت کنید)؛ لذا برخلاف ذهنیت غلط برخی از پزشکان و مردم، اسقاط جنین با همه این شرایط حتی دارای رجحان نیز نیست.

**مجله پاسخ:** در رابطه با ولوج روح، شبهه دیگری مطرح است، اینکه درواقع دست و پا زدن جنین، یک حرکت فیزیکی هست. ارتباط این حرکات با امر روحانی ولوج روح چیست؟  
 ♦ برخی از مباحث، جزء مباحث تخصصی و فنی پزشکی است. متخصصینی که مطالعات و پژوهش‌های زیادی را در این زمینه انجام داده‌اند. آن گونه که متخصصان امر می‌گویند و مدارک آن را ارائه داده‌اند این مباحث از چهل سال قبل در غرب پژوهش شده است که نشان می‌دهد حرکت و حس در جنین از دو ماهگی جنین وجود دارد؛ شواهد، قرائن و مقالات زیادی در این زمینه وجود دارد که در نظام سلامت و بهداشت و درمان ما به آن کمتر پرداخته شده و مورد غفلت قرار گرفته است.

از نظر فقهی، وقتی که احکامی مربوط به قبل از ولوج روح وجود دارد و برخی احکام مربوط به بعد از ولوج روح است، پس در اینجا باید مکلف و عرف بتواند براساس

امارات و قراین و شواهد تشخیص دهد که ولوج روح کامل در جنین چه زمانی است؟ تنها راهی که برای این تشخیص وجود دارد، همین حس و حرکت و این موارد است که فقهای ما به آن اشاره فرموده‌اند. باید توجه داشت در ادله نقلی ما دلیل تعبدی محض و معتبری در این امر که بیان کند قطعاً و دقیقاً در چه تاریخی ولوج روح صورت می‌گیرد، نداریم. بله، برخی از روایات هستند که بحث چهار ماهگی در آنها مطرح شده است؛ لکن علاوه بر خدشه سندی در برخی از این روایات و علاوه بر اینکه این روایات با هم معارض هستند و موضوع این روایات برخی دیه و برخی دیگر از این روایات در مورد دعاها و عبادات زن حامله است و با موضوع بحث ما که قتل جنین و اسقاط اوست بسیار متفاوت می‌باشد؛ لذا نمی‌توانیم به آنها تمسک کنیم؛ خصوصاً که بر خلاف تکوین و مشاهدات عینی، در این امر است.

باید توجه داشت که بحث اسقاط جنین به دلیل حرج مادر که ناشی از تشخیص ناهنجاری در جنین باشد مسئله‌ای مستحدث است؛ چراکه در قدیم تشخیص ناهنجاری در جنین قبل از ولوج روح ناممکن بود و نیازی به بیان زمان ولوج روح برای این مسئله نبود و اصلاً موضوع نداشت و آنچه موضوع داشت مربوط به مقدار دیه و مانند آن بود که اگر مشخص نبود جنین حرکت دارد یا خیر، سه ماهه است یا چهارماهه؛ شک در میزان دیه آن و بین اقل و اکثر بود که به اقل بسنده می‌شد و نسبت به اکثر برائت جاری می‌شد؛ اما امروزه ما می‌خواهیم جنینی که زنده است و حرکت دارد را اسقاط کنیم و به قتل برسانیم، لذا باید دقیق بررسی شود که آیا امارات ولوج روح وجود دارد یا خیر. در اینجا ما نمی‌توانیم برائت جاری کنیم، چراکه داریم حرکت‌های جنین را می‌بینیم. وقتی جنین دارای حرکت است، حتی اگر شک کنیم که دارای روح کامل انسانی است یا خیر، اینجا نباید استصحاب کرد، بلکه محل احتیاط است، چراکه موضوع، کشتن یک بی‌گناه است که اسقاط و قتل او بنابر نص آیه قرآن کریم برابر با کشتن همه انسان‌های عالم است. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲).

فرض بگیریم می‌خواهند یک ساختمان را منفجر کنند. اول بررسی می‌کنند که کسی در ساختمان هست یا خیر بعد ساختمان را منفجر می‌کنند، چنین نیست که اگر دیروز

بررسی کرده باشند به آن بسنده کنند و استصحاب عدم وجود انسان کنند و بدون بررسی آن را منفجر کنند؛ بلکه در اینجا محل احتیاط است و تا مطمئن نشده‌ایم که ولوج روح کامل نشده است راهی به قتل جنین تحت هیچ شرایطی (به غیر جایی که فقط جان مادر در خطر باشد) وجود ندارد.

**مجله پاسخ:** آیا فقیهان در مورد ولوج روح در چهارماهگی اتفاق نظر دارند؟

♦ نخیر اتفاق نظر وجود ندارد و مسئله بین فقیهان و مراجع عظام اختلافی است. رهبر معظم انقلاب در هیچ یک از فتاوی خود برای ولوج روح چهارماهگی را در این رابطه ملاک قرار نداده اند و چنانچه از دفتر ایشان گفتند حضرت آقا به حرکت و حس جنین، قبل از چهار ماهگی نظر دارند و فرموده‌اند که مسئله از نظر موضوع‌شناسی مورد بررسی قرار گیرد.

اخیراً بنده با بعضی از دوستان متخصص فقهی، حقوقی و پزشکی، خدمت بعضی از مراجع عظام رسیدیم و آنهایی هم که نشد مستقیماً خدمت‌شان برسیم با نماینده آنها صحبت کردیم؛ بحث ولوج روح را با آنها در میان گذاشتیم، از جمله آیت‌الله‌العظمی مکارم‌شیرازی خدمت ایشان عرض کردم که الان در جنین شناسی ثابت شده است که جنین در پایان دو ماهگی (هشت هفتگی) رشد رویانی او کامل و دارای حرکت و حس است. یکی از رادیولوژیست‌ها گفتند که وقتی جنین را در دوماهگی بررسی می‌کنیم، جنین از زیر ابزاری که با آن امواج را می‌فرستیم فرار می‌کند، چون امواج دستگاه او را اذیت می‌کند، و ما باید دوباره او را پیدایش کنیم و بر او متمرکز شویم. آیت‌الله‌العظمی مکارم‌شیرازی فرمودند که اگر این جنین باشد، در او ولوج روح شده است؛ ولو اینکه جنین در دوماهگی باشد. یکی از متخصصان که همراه ما بودند، به ایشان کلیپی را از یک سونوگرافی نشان دادند که جنین در حال حرکاتی از ناحیه خود بود؛ آیت‌الله مکارم‌شیرازی تا این کلیپ را دیدند، فرمودند: در این جنین ولوج روح شده است. بعد پرسیدند این جنین چندماهه است؟ آقای دکتر گفتند: این جنین دوماه و یک هفته دارد. بعد آیت‌الله مکارم‌شیرازی فرمودند: بیاورید من بنویسم و مهر کنم، تا این سندی در دست شما باشد. ایشان بعداً مرقوم فرمودند: جنینی که در دو ماهگی دارای حس و حرکت هرچند ضعیف باشد ملحق به چهار ماهگی است.

در این رابطه نظر سایر مراجع عظامی که ما مراجعه کردیم، نیز همین بود. در اقوال فقهای گذشته نیز از جمله شیخ انصاری رحمته الله امکان ولوج روح در دو ماهگی و کمتر از آن مطرح شده است. عبارت مرحوم شیخ چنین است: «وَ كَأَنَّهُ مَبْنِيٌّ عَلَيَّ مَا يَظْهَرُ مِنْ النَّبِيِّ الْمُحَكِّيِّ أَنَّهُ إِذَا بَقِيَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ يَنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ وَ تُشِيرُ إِلَيْهِ بَعْضُ الرَّوَايَاتِ فِي دِيَةِ الْجَنِينِ إِلَّا أَنَّ الْمُحَكِّيَّ عَنِ الْأَطْبَاءِ وَ لَوْجُ الرُّوحِ قَبْلَ ذَلِكَ حَتَّى أَنَّهُ حَكِيَ عَنْهُمْ أَمَا كَأَنَّهُ لِتَمَامِ شَهْرَيْنِ ... بَلْ يَتَحَقَّقُ فِي شَهْرٍ». [۴]

مرحوم فاضل هندی، تجربه را مؤثر در اثبات ولوج روح دانسته‌اند. [۵] مرحوم حر عاملی، اختلاف در روایات از حیث زمان ولوج روح را حمل بر اختلاف بین جنین‌ها نموده‌اند. [۶] مرحوم همدانی، امکان ولوج روح قبل چهارماهگی را وارد دانسته و در صورت استواء عرفی خلقت، در قبل از چهارماهگی، احتیاط در این خصوص را لازم دانسته‌اند. [۷] در روایتی از امام صادق رحمته الله نیز استوای خلقت (جسم و بدن)، ملاکی برای وجوب غسل و کفن دانسته شده است. [۸]

از سوی دیگر، بنابر گزارشات علم تجربی جنین‌شناسی و مشاهدات تجربی سونوگرافی، در حدود هفته هشتم (کمتر از دو ماهگی) بعد از لقاح، استخوان‌های جنین تشکیل شده و بر روی آنها گوشت پوشانیده شده و جنین، انسانی مینیاتوری و کامل از اجزا و اندام است و دارای حس است و حرکاتی دارد که متناسب به خود اوست هرچند ضربه‌های وارد شده وی به دیواره رحم، آن قدر قدرت ندارد که برای مادر قابل حس باشد.

**مجله پاسخ:** در تکمیل سؤال قبلی، عرض می‌شود که اگر بر فرض جنین زودتر از موعد متولد شود، به تنهایی نمی‌تواند حیات مستقلی داشته باشد هرچند بعد از ولوج روح است، مثلاً در پنج ماهگی که ولوج روح صورت گرفته است. اگر الآن متولد شود می‌میرد. آیا چنین موردی را می‌توان دلیل بر این گرفت که حرمت سقط آن متفاوت است؟

♦ در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ که از تحریرالوسیله امام خمینی رحمته الله نوشته شده بود، حکم اسقاط عمدی جنین بعد از ولوج روح، قصاص بود؛ حتی اگر به فرمایش شما پنج ماهه بود و اگر همان لحظه متولد می‌شد فوت می‌کرد. بسیاری از فقها و مراجع عظام نیز علاوه بر حضرت امام رحمته الله قائل به قصاص هستند که نشان می‌دهد فرقی میان جنین مثلاً چهار ماهه و پنج ماهه و نه ماهه در این امر و شدت



حرمت آن نیست «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً» با قتل هر یک از آنها صادق است. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، قصاص به دیه و تعزیر تبدیل شد؛ البته در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز آمده است که اگر کسی جنایتی بر جنین وارد کند، اما اگر بعداً زمانی که جنین متولد می‌شود آن نقص با جنین همراه بود یا موجب نقصش شود، قصاص دارد. با اینکه در دوران جنینی آسیب را وارد کرده است اما قصاص دارد. یعنی در همین قانون مجازات فعلی نیز در مورد بعضی از جنایات وارد بر جنین قائل به قصاص است؛ البته باید توجه داشت اینکه برخی از فقها قائل به عدم قصاص اسقاط عمدی جنین هستند، از این باب نیست که جنین انسان نیست و عمومات باب قصاص شامل او نمی‌شود، بلکه از باب احتیاط در دماء و براساس قاعده درء با توجه به شک در برابری جنین و انسان حی، براساس احتیاط حکم به عدم قصاص داده‌اند و به جای آن دیه و تعزیر را ثابت می‌دانند. همه مراجع عظام از حیث شدت حرمت و از گناهان کبیره بودن اسقاط جنین پس از ولوج روح را حتی در چهار ماهگی آن با قتل کودک دوساله یا مرد چهل ساله فرقی نمی‌گذارند.

**مجله پاسخ:** شبهه دیگری که در بحث سقط جنین وجود دارد، اینکه برخی ادعا کرده‌اند نگهداری از جنین، صرفاً عملی بشردوستانه است و مادر در هر لحظه می‌تواند خدمات خودش به جنین را قطع کند!

♦ اولاً از منظر درون دینی، خداوند پدران و مادران را از کشتن فرزندان منع کرده و فرموده است این کار خطای بزرگی است، یعنی اگر بهشت و جهنمی هم در کار نباشد، خطای بزرگی است که باید از آن پرهیز شود. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً» (اسراء: ۳۱) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» (ممتحنه: ۱۲).

اما از منظر برون دینی، سقط جنین رفتاری است که باعث به وجود آمدن آسیب‌های روحی و روانی شدید به مادر می‌شود. روانشناسان معتقد هستند که سقط جنین باعث افسردگی می‌شود، و افسردگی در اسقاط جنین، یعنی سقط عمدی جنین، تا پنج برابر بیشتر است و دارای طول مدت بیشتری است. این حرف درون دینی نیست، این نتایج

مطالعات خود غربی‌هاست، افسردگی، خودکشی، برخی بیماری‌های جسمی؛ لذا نمی‌توان به سادگی پذیرفت که هر وقت مادر خواست خدماتش را به جنین قطع کند. این افسردگی و بیماری‌ها نشان‌دهنده این است که فطرت آن را قبول نمی‌کند.

علاوه بر این شما اگر کسی را مهمان کردید و آمد منزلتان و بعد این منطقه طوری بود که مثلاً از ساعت هشت شب به بعد حکومت نظامی بود و شرایطی است که اگر بخواهد خارج شود دیگر امنیت ندارد؛ بعد به مهمان بگویید که تا الآن به شما خدمات داده‌ام، اما از این به بعد نمی‌خواهم به شما خدمات ارائه کنم. بفرما بیرون! آیا این اخلاقی و منطقی است؟ چرا از اول دعوتش کردی؟!

این روش را انسان منصف نمی‌پذیرد، عقل نمی‌پذیرد؛ فطرت نمی‌پذیرد. خصوصاً اگر مهمان کسی باشد که قدرت دفاع از خودش را هم نداشته باشد. کسی باشد که شما دعوتش کردید، بعد این‌طور غیراخلاقی و غیرعقلانی و غیرمنصفانه بخواهید بیرونش کنید، پذیرفتنی نیست؛ مثل اینکه شما برای کسی بلیط هواپیما گرفته باشید، بعد سوار هواپیما که شد، وسط پرواز به او بگویید که من دیگر نمی‌خواهم مهمان من باشی؛ پس از هواپیما بیرونش کنید! نه این منطقی نیست. زن و مرد همین که وارد رابطه جنسی می‌شوند دارند از جنین به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه دعوت به عمل می‌آورند و چه بخواهند و چه نخواهند دارند به شکل احتمالی جنین را با خود به همراه می‌آورند؛ لذا اگر در آمدن او نقش اساسی داشته‌اند، از این به بعد نمی‌توانند بگویند نمی‌خواهیم همراه ما باشد و حق ندارند او را به قتل برسانند.

**مجله پاسخ:** با تشکر از شما استاد گرامی، شبهات زیادی در این زمینه مطرح است ان شاءالله در فرصت دیگری به آنها خواهیم پرداخت؛ در خاتمه این گفتگو اگر صلاح می‌دانید به جمع‌بندی مطالبی که بیان شد، اشاره‌ای داشته باشید.

♦ آنچه بیان شد در واقع صرفاً زمینه‌های بحث از اسقاط جنین بود؛ جنین، انسانی است که آمده است، نه اینکه انسانی است که می‌خواهد بیاید و هنوز نیامده است؛ پس نباید به راحتی در مورد از بین بردن و اسقاط او و به تعبیر قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام نباید در مورد قتل او تصمیم گرفته شود؛ هیچ مجوزی برای اسقاط جنین بدون مجوز شرعی وجود ندارد. براساس آیات و روایات، اسقاط جنین قتل است؛ قرآن کریم کشتن یک نفر

راه، همانند کشتن همه انسان‌ها در نظر گرفته است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»، گویی همه انسان‌ها را کشته است. با استناد به روایات صحیح از ائمه معصومین علیهم‌السلام، همه اسقاط جنین‌ها قتل است، چراکه در روایات تمامی مراحل شکل‌گیری جنین را دارای دیه در نظر گرفته‌اند و قاتل جنین را از ارث بردن از آن دیه، محروم ساخته‌اند؛ لذا با توجه به این احکام نیز سقط عمدی جنین حکم قتل را دارد.

جنین از اول تشکیل، نطفه انسان بوده و دارای روح انسانی است. جنین انسان مانند جنین سایر حیوانات نیست، ضمن اینکه روایات معصومین علیهم‌السلام آغاز انسان بودن را تشکیل نطفه در نظر گرفته‌اند؛ در روایات برای نطفه لقاح یافته، دیه به میزان بیست مثقال طلا اختصاص یافته است، وقتی علقه می‌شود، چهل مثقال طلا و وقتی مضغه می‌شود، شصت مثقال طلا و وقتی کامل می‌شود و در پایان دو ماهگی یک انسان مینیاتوری کامل است و دیه اسقاط آن صد مثقال طلا است که این همه مربوط به قبل از ولوج روح است؛ لذا جنین از اول انسان است. این دیه بر عهده مباشر است پزشک باشد یا ماما یا شخص دیگری و نمی‌توان آن را قبل از اسقاط با پدر و مادر مصالحه کرد و بر عهده اسقاط‌کننده و کسی است که جنین را به قتل رسانده است.

برخی تصور می‌کنند ولوج روح در چهار ماهگی است و قبل از آن اقدام به سقط جنین می‌کنند، حال آنکه اصلاً این گونه نیست و در بحث زمان ولوج روح بین فقها اختلاف است. برخی فقها مثل مرحوم شیخ انصاری رحمته‌الله بحث دو ماهگی را هم مطرح می‌کنند، اما در روایات، چهار ماهگی ولوج روح مربوط به دیه و ادعیه است. آنچه مورد ابتلای جامعه بوده، بحث دیه جنین بوده و یا سؤال از دیه و یا ادعیه بوده است؛ اما امروز بحث اسقاط جنین که مربوط به حرج مادر و ناهنجاری جنین و بحث جواز و عدم جواز این قتل است با موضوع مطرح در این روایات متفاوت است و نمی‌شود قیاس کرد. پس در اسقاط و قتل جنین نمی‌توان چهار ماهگی را معیار قرار داد، زیرا امکان ولوج قبل از چهار ماهگی هم وجود دارد و شواهد در امارات ولوج روح و قراین تجربی و پزشکی آن ثابت شده است و برخی از مراجع عظام نظیر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مطابق آن فتوا داده‌اند.

از آنجا که سقط جنین در قانون مجازات فعلی قصاص ندارد، چنین نمی‌توان برداشت

کرد که پس قتل نیست؛ چراکه اولاً چنین نیست که همه قتل‌ها دارای حق قصاص باشد؛ بلکه مجازات برخی از قتل‌ها دیه و تعزیر است، مانند قتل فرزند توسط پدر؛ ثانیاً بسیاری از فقهای گذشته و حال قائل به قصاص در اسقاط عمدی جنین پس از ولوج روح هستند و این‌طور نیست که فقها به‌طور مطلق قائل به عدم قصاص باشند. **مجله پاسخ:** استاد از اینکه گفتگو با مجله پاسخ را پذیرفتید و پاره‌ای از وقت خودتان را در اختیار ما و خوانندگان مجله قرار دادید، صمیمانه سپاسگزاریم.





## پی نوشت

- [۱] . کافی، ج ۷، ص ۳۴۴، ح ۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۵۳۲۱؛ استبصار، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۹؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۸۷، ح ۱۵.
- [۲] . کافی، ج ۷، ص ۳۴۷، ح ۱۵ و تهذیب ج ۱۰، ص ۲۸۱، ح ۳.
- [۳] . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۵۳۹۴.
- [۴] . شیخ مرتضیٰ انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۱۸.
- [۵] . فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۲۰۴: «یجبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ... تَغْسِيلُ الْمَيِّتِ الْمُسْلِمِ ... وَ إِنْ كَانَ سَقَطًا لَهُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ بِشَهَادَةِ التَّجْرِبَةِ بِحَيَاتِهِ وَ نَحْوِ قَوْلِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَيْرِ زُرَّارَةَ السَّقَطُ إِذَا تَمَّ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٍ غُسْلٌ»؛ وسائل الشیعة: ج ۲، ص ۶۹۶، ب ۱۲ من أبواب غسل المیت، ح ۴.
- [۶] . وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۴۲؛ «أقول: یُمْكِنُ حَمْلُ اخْتِلَافِ التَّقْدِيرَيْنِ عَلَى اخْتِلَافِ أَحْوَالِ الْأَجْنَةِ».
- [۷] . مصباح الفقیه، ج ۵، ص ۱۵۴؛ «هَذِهِ الرَّوَايَاتُ - بِحَسَبِ الظَّاهِرِ - جَارِيَةٌ مَجْرَى الْغَالِبِ فَيُمْكِنُ تَحَقُّقُ الْأَسْتِوَاءِ قَبْلَ إِكْمَالِ الْأَرْبَعَةِ أَوْ بَعْدَ انْقِضَائِهَا بِأَيَّامٍ... لَكِنْ مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ لَوْ فَرَضَ اسْتِوَاءُ خَلْقَتِهِ عَرَفًا قَبْلَ تَمَامِ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ لَا يَنْبَغِي تَرْكُ الْإِحْتِيَاظِ فِيهِ».
- [۸] . وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۰۲؛ «زُرْعَةٌ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ السَّقَطِ إِذَا اسْتَوَتْ خَلْقَتُهُ - يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَ اللَّحْدُ وَ الْكَفْنُ قَالَ نَعَمْ - كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا اسْتَوَى».

